

به گواهی تاریخ، در هزاره‌های پیش از میلاد، گندم به عنوان دانه‌ای خوراکی در فلسطین و سوریه کشف شد و چندین سده پس از کشف، در فلات ایران کشت شد. به دیگر سخن، هنر کاشت و داشت گندم هنری است که پدران و مادران ما نخستین بار آن را تجربه کرده‌اند و پس از آن به عنوان دستاوردی بی‌نظیر در سرتاسر جهان منتشر شده است.

واقعیت آنکه فلات ایران سرزمین کشاورزی بوده است. حتی پیش از آنکه اقوام دامدار آریایی به این فلات بیایند، پدران و مادران ما کشاورزی می‌کرده‌اند. آن‌ها زمین و آنچه از آن می‌رسته را هدیه‌ای الهی می‌دانسته و مقدس می‌شمردند. تقدس دانه‌ها به‌ویژه گندم از همین رهگذر شکل گرفته است. پیشینیان ما گندم را دختر زمین می‌دانسته‌اند و کاشت آن را نه صرفاً امری برای تأمین خوراک که رفتاری آیینی می‌دانسته‌اند. انبوه بی‌شماری از سنت‌ها و باورها در کاشت گندم وجود دارد که رگ و ریشه‌اش به روزگاران کهن می‌رسد. تقدس نان یکی از همان سنت‌ها و بازمانده همین باورهاست. نان برای ما مردم مقدس‌ترین خوراکی است؛ آن چنان که امروزه روز هم حتی اگر تکه نانی را در راهی ببینیم، حتماً آن را برمی‌داریم و کنار می‌گذاریم تا مبادا حرمت نان شکسته شود. همه این‌ها در کنار هم سبب شده کشت گندم از پس هزاره‌های پرفراز و فرود همچنان کشت اصلی کشاورزان در ایران زمین باشد.



گندم‌کاری کشت اصلی جعفر قشنگ هم هست. خانواده او پشت در پشت، همین‌جا در دشت توس گندم کاشته‌اند. آن‌ها کشتی‌گیران قدری هم بوده‌اند. «پهلوان غلامرضا قشنگ» که جهان‌پهلوان غلامرضا تختی به دعوت او به گوارشک آمد و کشتی چوخه جوانان روستا را تماشا کرد، «پهلوان محمود قشنگ» قهرمان سال‌های پیشین کشتی و «پهلوان حمید قشنگ» قهرمان کشتی و مربی تیم‌های ملی، از جمله این کشتی‌گیرها هستند. کشتی هم مثل گندم‌کاری میراث خانوادگی آن‌هاست. جعفر قشنگ گندم کاشتن را از پدرش «حاج ابراهیم» یاد گرفته است. حاج ابراهیم تاده سال پیش که ناگهان سرش را زمین گذاشت، هر سال در زمین‌هایش سرگرم گندم‌کاری بود. حالا تجربه‌های او به پسرش به ارث رسیده است.

«اینجا دو جور گندم‌کاری داریم؛ گندم پاییزه و گندم بهاره؛ گندم پاییزه، همان کشت اصلی گندم است و گندم بهاره، گندم دیم است؛ گندمی است که به امید خدا کاشته می‌شود. اگر بارانی بیاید، گندم‌ها سبز می‌شوند و قد می‌کشند و اگر نیاید، در حد علف باقی می‌مانند و معمولاً به چرای گوسفندها می‌رسند».

جعفر قشنگ از بارش‌های امسال دل خوشی ندارد. معتقد است اگر بخشی از باران‌های اردیبهشتی در فروردین می‌بارید، می‌شد به گندم‌های دیم امید بست اما حالا با آن وضع باران‌ها، عایداتی نخواهد داشت. با وجود این اگرچه گندم‌های دیم در دیمزارهای گجوان و گوارشک آن‌قدرها قد نکشیده، اما گندمزارهای کشت پاییزه حساسی به خوسه نشسته‌اند و همین روزهاست که کمباین‌ها برون‌د سراغشان.



«مهرماه زمین‌ها را شخم می‌زنیم. این طوری است که معمولاً پس از یک سال کشت گندم، سال بعد به زمین استراحت می‌دهیم و چیزی در آن نمی‌کاریم. ما می‌گوییم زمین «آیش» است. بعد، یک سال هم در آن زمین «سبزبرگ» می‌کاریم؛ سبزبرگ یعنی محصولاتی مثل چغندر و...؛ پس از آن است که زمین دوباره برای کشت گندم مناسب می‌شود. یعنی هر سه سال یک بار، در هر زمین گندم می‌کاریم. برای همین هم هست که شروع کار با شخم زدن زمین است تا خاک زیر و رو شود و هوا بخورد». جعفر قشنگ از مرحوم پدرش و مرارت‌های کشاورزی در قدیم هم یاد می‌کند. «قدیم، زمین‌ها را با گاو شخم می‌زدند. بماند که خرمن کوبیدنش هم با گاو بوده است. ما چندتایی از آن وسایل را توی انباری داریم. ما می‌گوییم «جوغ» یعنی همان ابزار چوبی که به گردن گاو بسته می‌شده و تهش هم تیغه خیش‌مانندی دارد که خاک را شخم می‌زد. معمولاً دو تا گاو، جوغ را می‌کشیده‌اند. یکی هم آن عقب، روی خیش می‌ایستاده تا سنگین باشد و زمین را شیار کند».

انباری حیاط قدیمی جعفر قشنگ پر است از این ابزار و ادوات؛ با آن بوی مانده نفت و گازوئیل که نوستالژی انباری‌های روستایی است. چرخ‌های در انبار می‌زنیم تا جوغ را ببینیم و خرمن‌کوب را؛ «گوردی» محوری چوبی دارد و چندین و چند چوب پره‌مانند که خوشه‌ها را می‌کوبیده. اما خبری از گاو نیست. حالا تراکتورهای مجهز، جای گاوها را حساسی پر کرده‌اند.

«زمین که شخم می‌خورد، نوبت بذرپاشی یا «دانه‌افشاندن» بوده. در گوارشک رسم بوده کیسه‌های مخصوصی درست می‌کرده‌اند که حمایل گردن می‌شده. توی آن را پر از بذر می‌کرده‌اند و بذر را می‌پاشیده‌اند در شیارها؛ بعد با ابزار ماله‌مانند که

